

وحدت چپ افغانی

و

امکان یک الترنا تیف دموکراتیک

کنفرانس اخیر نهضت آینده افغانستان ، در مقام رویداد برجسته یی در سیر نوسازی جنبش چپ بنیادی افغانستان ، تحلیل همه جانبه یی از وضعیت سیاسی کشور ارایه کرد و وظایف نیروهای مترقی و عناصر چپ را در مرحله کنونی تعیین کرد. در کنفرانس بر موقف هژمونیک ارتجاع در عرصه سیاسی و نبود یک نیروی دموکراتیک چپ در وضعیت سیاسی به منظور تبارز الترنا تیف مترقی تأکید صورت گرفت (گزارش سیاسی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان به کنفرانس سراسری نهضت). ویژه گیهای وضعیت سیاسی کنونی ، خود عمده ترین و عاجلترین وظیفه مبارزان دموکرات و مترقی را مطرح میسازند: **باید یک نیروی سیاسی مستقل چپ دموکراتیک را در وضعیت سیاسی افغانستان تبارز ساخت.** اینک به بررسی کلیدی ترین مسایل تبارز چنین نیرویی میپردازیم.

هژمونی ارتجاع و قدرت پراگنده آن

با فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک افغانستان ، جنبش چپ و مترقی نی تنها شکست خورد، بل ، به حیث نیروی سیاسی مضمحل گردید و از وضعیت سیاسی کشور برون رفت. انارشی اول مجاهدین (با پیامد های تراژیک آن)، الیگارش طالبی و سپس انارشی دوم مجاهدین (در چهره کمیک امروزی آن به مثابه یک تکرار فاجعه انگیز تاریخ) امکانهایی

بودند که در وضعیت سیاسی وجود داشتند. این تناوبِ حاکمیت در درون ارتجاع قرون وسطایی از نیرومندی آن نی، بل، از آن ناشی شد که وضعیت سیاسی فاقد نیروی الترناتیف دموکراتیک و مترقی بود. تا زمانیکه این نیرو تبارز نکند، مواضع هژمونیک ارتجاع بر هم نخواهد خورد و بسته به آن، وضع رقتبار زنده گی ملیونها انسان زحمتکش جامعه افغانی و همراه با آن وابسته گی کشور به نیرو های بیگانه تداوم خواهند یافت. وضع انفجاری جامعه افغانی مجاری سیاسی را برای بروز خویش در اختیار ندارد. اگر یک مجرای سیاسی در اختیار توده های مردم قرار میداشت، تداوم حاکمیت ارتجاع جداً زیر سوال میرفت.

پایان ریزرفهای ارتجاع و نپیوستن مردم به پروژه های حاکمیت کابل و حامیان خارجی آن دو نکته مهم دیگری اند که باید در تحلیل وضعیت سیاسی کشور در نظر داشت .

روند تکوین دولت با تضاد های درونی همراه است که عمده ترین آن تناقض بین ماهیت ارتجاع حاکم و شکل دموکراتیک دولتی است که از سوی غرب مطالبه میگردد. آن شمار از رفقای دیروزی ما که به فورمالیزم دموکراتیک مطرح شده از سوی غرب دلبسته گی نشان میدهند، روی دیگر سکه را که ماهیت ارتجاعی حاکمیت است، فراموش میکنند. ارتجاع حاکم به هیچوجه خواهان پاگیری یک دولت واقعاً دموکراتیک نیست، چون چنین دولتی راه را برای خارج کردن خودش از صحنه تاریخ هموار میسازد. ارتجاع هژمونیک افغانی جداً خواهان « پراگنده ماندن قدرت» است، نی تمرکز آن در یک دولت. فقدان اتوریتته مقامات حاکمیت و رویداد های مضحک اخیر در ارگانهای بالایی حاکمیت، گواه روشن ناتوانمندی سرشتی ارتجاع جهادی کنونی افغانی در ایجاد دولت است. «اتحاد بازیهای» اخیر در داخل نیرو های حاکم ارتجاع بر اساس تفاوت های فرعی و ثانوی درونی چون تعلقات تباری، سمتی، زبانی و غیره و وابسته گیهای بیرونی (منافع استراتژییک پاکستان، روسیه و ایران) شکل گرفته اند و خود روند ساختمان دولت متمرکز را گند میسازند. استقرار یک دولت متمرکز، فراملیتی، نیرومند و مدافع تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان مبتنی بر منافع تاریخی کشور، با منافع «ارتجاع لایه شده افغانی» و برنامه های استراتژییک سه همسایه نامبرده افغانستان سازگار نیست.

تکوین دولت واقعی در افغانستان مستلزم پدیداری یک نیروی سیاسی واحد، یکپارچه، چند ملیتی و دموکراتیک است که مثل منافع اکثریت مردم باشد. چنین نیرویی باید در بیرون از «شبكة پراکنده قدرت امروزی» (شبكة قدرت جهادیان و اپوزیسیون فعال طالبی وابسته به اردوی پاکستان) تدوین یابد. تاریخ وظیفه ایجاد این نیرو را بردوش مبارزان چپ، دموکرات و مترقی انداخته است. هسته پویا و محرک این نیروی سیاسی باید در شکل یک سازمان بزرگ سیاسی عرض اندام کند که با برهم زدن تناسب قواء به سود ترقی و دموکراسی واقعی، مستقیماً به دولت دموکراتیک بینجامد! در واقعیت امر، پروسه معکوس فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک باید رخ دهد: برعکس آزمان که دولت، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در خویش مستحیل ساخت و پدیده یگانه یی به وجود آورد: حزب - دولت دموکراتیک! اینک باید نیروی سیاسی چپ دموکراتیک، در تقابل با هژمونی ارتجاع و قدرت پراکنده آن، خود، به چنان نیرویی مبدل گردد که در روند انکشافی خود به دولت دموکراتیک بینجامد. تنها همین روند یگانه، استقرار دولت دموکراتیک و اضمحلال سیادت ارتجاع را همزمان به سرخواهد رساند. چپ دموکراتیک وظیفه ساده احراز قدرت سیاسی را در یک مسابقه دموکراتیک سیاسی با ارتجاع حاکم به عهده ندارد، چون کدام قدرت واحد و متمرکز دولتی در افغانستان وجود ندارد که بتوان دست به دست گشتن آنرا با مفهوم «تناوب حاکمیت سیاسی» ارایه کرده در وضعیت کنونی جامعه افغانی، چپ دموکراتیک وظیفه تمرکز دادن قدرت سیاسی را در وجود یک دولت دموکراتیک نیز به عهده خواهد داشت. این تمرکز دادن به معنای مستقر ساختن یک نظام جدید دموکراتیک همراه با دولت جدید، قانون اساسی جدید، نهاد های جدید حاکمیت و غیره خواهد بود. مرامنامه نهضت آینده افغانستان ایجاد چنین نظامی را در سرزمین افغانها به طور همه جانبه مطرح کرده و راه های عملی آنرا نشان داده است.

نهضت آینده افغانستان و وظایف کنونی چپ دموکراتیک

اگر خط استدلال بالا را پی گیریم به این نتیجه میرسیم که وظایف بسیار سنگینی به دوش نیرویی قرار خواهد داشت که به حیث الترناتیف حاکمیت کنونی ارتجاع تبارز خواهد کرد.

میتوان ویژه گیهای نضجیابی نیروی نامبرده را در ابعاد سیاسی - سازمانی آن چنین برشمرد:

۱- استقلال سیاسی ، اندیشه یی و سازمانی

نیروی الترناتیف چپ باید استقلال کامل خود را در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی نسبت به ارتجاع حاکم قرون وسطایی تبارز داده ، مواضع جدید مستقل خود را به طور پیگیر تحکیم بخشد. انکشاف مستقل چپ دموکراتیک ، همزمان ، تجرید ارتجاع و وابسته گان آنرا سریع میسازد. وظیفه تاریخی چپ افغانیست تا پس از تجارب تلخ حاکمیت قرون وسطایی در افغانستان ، ماهیت قهقرایی و ستمگرانه آنرا در سطح ملی و بین المللی افشاء نماید و آنرا به سوی تجرید ، به ویژه در سطح بین المللی ، بکشاند. در سطح ملی مردم افغانستان در پراتیک زنده گی روزمره شان سرشت ظالمانه حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی را دریافته اند.

در چنین موقعیتی که باید بر استقلال سیاسی - سازمانی - اندیشه یی چپ تأکید شود و تجرید ارتجاع مطرح گردد ، عنوان کردن هر گونه اتحاد با ارتجاع در واقعیت امر شرکت کردن در روند معکوس وظایف چپ افغانی است. آنانیکه برای توجیه پیوستن شان به «اتحادیه نیرو های جهادی شمال و حزب وحدت»، مفهوم «روحانیون مترقی» را در شرایط حاکمیت تیولوژیک «روحانیون عقبگرای» جهادی به کار میبرند، به این نکته توجه نکرده اند که در تناسب قوای سیاسی - ایدیالوژیک امروزی ، «قطب ترقی» چنان ضعیف است که حتی زمینه کشانده شدن روشنفکران مترقی دیروز به ارتجاع فراهم گردیده است تا چپ رسد به اینکه بخشی از «کارمندان تیولوژیک» (مفاهیم «روحانیون» و «روحانیت» به هیچوجه با ماهیت قرون وسطایی و قهقرایی جهادیان سازگار نیستند؛ مفاهیم نامبرده در زبان ایدیالوژیک جنبش چپ دیروز بار مثبت داشتند. در تحلیل جامعه شناختی امروز بهتر است آنانی را که از نگاه مسلکی مشغول امور سیاسی - مذهبی اند «کارمندان تیولوژیک» نامید) که در بستر ارتجاع روییده اند و با فرهنگ چند قرنه ارتجاع داخلی و خارجی پرورده شده اند، به مواضع ترقی بییوندند. این گونه تحلیلهای بی بنیاد صرف جنبه

عوام‌فریبانه دارند و بس. پیوستن بخشی از «کارمندان تیولوژیک» به مواضع مترقی زمانی ممکن خواهد شد که جنبش چپ دموکراتیک نیرومند شده، در آستانه پیروز ساختن الترناتیف دموکراتیک به جای حاکمیت ارتجاع باشد. در آن صورت میشود پیوستن بخشی از کارمندان تیولوژیک را به جنبش عمومی دموکراتیک به حیث یک امکان مطرح ساخت و از آن به سود دموکراسی استفاده کرد. **پس هرگونه معامله گری با ارتجاع حاکم و کشور های همسایه که جز به منافع خود به چیز دیگری نمی اندیشند، ضربه زدن به استقلال چپ دموکراتیک بوده، روند تبارز مستقلانه آنرا در وضعیت سیاسی کشور کند ساخته و عمر سیادت ارتجاع را دراز تر میسازد.**

نهضت آینده افغانستان به حیث هسته دینامیک جنبش چپ افغانی، حفظ و تحکیم استقلال جنبش دموکراتیک را نی به حیث یک شعار، بل، به حیث یک ناگزیری تاریخی که ناشی از ساختار وضعیت کنونی سیاسی کشور است، مطرح میکنند. در شرایط هژمونی ارتجاع، تکیه بر استقلال جنبش چپ جزئی از شرایط به پیروزی رساندن الترناتیف دموکراتیک است. آن شمار از رفقای دیروز و دموکراتهایی که خواهان پاگیری یک نیروی الترناتیفی در زادگاه شان هستند و خود اهمیت استقلال چپ را درک کرده اند باید به نهضت آینده افغانستان پیوندند. **تا موتور جنبش در وجود نهضت آینده افغانستان نیرومند تر نگردد، ایجاد یک حرکت بزرگ سیاسی دگرگون ساز نا میسر خواهد بود.**

۲- وحدت چپ یا اتحاد نیروی های چپ؟

در جوار مفهوم «وحدت» نخست از همه باید دو موضوع دیگر را شگافت: موضوع «اتحاد نیرو های چپ» و موضوع «احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان». در مورد عدم امکان دومی، یعنی، عدم امکان احیای حزبی که در شرایط معین تاریخی به وجود آمد، رزمید، پیروز شد، شکست خورد و فرو پاشید، فراوان نگاشته شده است. پیوستن شماری از اعضای آن حزب به نهاد های جهادی و حاکمیت کنونی کابل و پدیداری سازمانها و گروه های مختلف از بازمانده های آن با گرایشهای مختلف سیاسی و اندیشه یی، گواه عملی عدم

امکان احیای آن است. رفقای که هنوز هم به این امکان امید بسته اند ، فرصتهایی را از دست میدهند که دیگر جبران ناپذیر خواهند بود.

و اما در مورد «اتحاد نیروهای چپ» نخست باید دید که «اتحاد» از دیدگاه جهانبینی علمی و پراتیک سیاسی جنبش جهانی کارگری چگونه مطرح میگردد.

اتحاد برای جنبش انقلابی که نوسازی پیوند های (روابط) اجتماعی - اقتصادی را هدف نهایی خود قرار میدهد، یک موضوع الزامی در روند پیشروی و تکامل آن برای دستیابی به مواضع استوار تر و حتی مواضع برگشت ناپذیر است. رهبر اکتوبر خاطر نشان میساخت که **پیشاهنگ**، به خاطر آن پیشاهنگ است که ظرفیت سازماندهی و سمتدهی اقشار گستردهٔ خلق را از خود تبارز میدهد (کلیات جلد ۵ ص ۴۳۵) وی تأکید میورزید که چی پیش از انقلاب و چی بعد از انقلاب «پرولتاریا بدون کشاندن اکثریت مردم در کنار خود نمی تواند پیروز گردد» (کلیات جلد ۳۰ صفحه ۲۷۲)

اتحاد به اساس دو واقعیت مطرح میگردد:

۱- کدام شیوهٔ تولید در یک مقطع معین تاریخی در جامعه حاکم است و طبقهٔ حاکم کدام است؟

۲- تناسب قواء در وضعیت سیاسی چگونه است؟

با در نظر داشت دو واقعیت نامبرده ، اتحاد برای جنبش دگرگونساز میتواند ابعاد زیر را احتواء کند:

الف - «اتحاد های ارگانیک»: این نوع اتحاد ها ، اتحاد های دوامند تاریخی اند که بین دو یا چند طبقهٔ اجتماعی بر اساس منافع عینی شکل میپذیرند. اتحاد بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ دهقان در جوامع در حال گذار از فیودالیزم به سرمایه داری و یا در جوامع دارای صورتبندی مختلط اجتماعی - اقتصادی (مثلاً: فیودالیزم همراه با سرمایه داری) از اینگونه اتحاد ها بوده اند. در شرایط کنونی جهانی شدن سرمایه، اتحاد بین طبقهٔ کارگر ، طبقهٔ

دهقان و اقشار پایینی مزدگیران (کارمندان پایین رتبه دولتی ، کارمندان صحت عامه ، کارمندان تعلیم و تربیه و کارکنان تمام عرصه های خدمات که تعداد مجموعی شان در کشور های سرمایه داری سیر صعودی را در ترکیب کلی زحمتکشان میپیماید) از همین نوع اتحاد هایند.

ب - «**اتحاد های استراتژیک**»: به چنان اتحاد های دراز مدت یا میانمدت اطلاق میشوند که در مراحل گذار از یک نظام سیاسی به یک نظام دیگر سیاسی، روی یک برنامه مشخص به منظور احراز قدرت سیاسی صورت میپذیرند. اتحاد های جنبش های رهاییبخش ملی از همین نوع اتحاد ها بودند. اتحاد بین حزب کمونیست فرانسه و حزب سوسیالیست آن کشور هم از همین گونه است.

ج - **اتحاد های تکتیکی ، سیاسی یا مؤقت** به اتحاد های کوتاه مدتی گفته میشود که جهت رسیدن به یک هدف مقطعی بین سازمانهای سیاسی همسو یا اقشار "همسایه" اجتماعی رخ میدهد.

اتحاد های نوع ب و ج مستلزم آن اند که نیرو های سیاسی مستقل (بویژه نیروی مستقل سیاسی زحمتکشان در اتحاد های دموکراتیک و مترقی) در وضعیت سیاسی وجود داشته باشند. برای جنبش مترقی شرط پایه یی هر گونه اتحاد سازنده و پیش برنده، اتحاد لایه های مختلف زحمتکشان است که عمدتاً از طریق نماینده سیاسی پیشآهنگ آنها یعنی حزب متعلق به زحمتکشان ، قوام میپذیرد. «**اتحاد**» لایه های مختلف زحمتکشان با «**وحدت**» سازمانهای سیاسی که خود را متعلق به آنها معرفی میکنند پیوند ارگانیک دارند. این وحدت، عنصر تعیین کننده آن اتحاد است! (وحدت بلشویکها و منشویکها در حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه و وحدت این حزب با احزاب سوسیال دموکرات پولند ، لیتوانیا و بوند - آنگونه که رهبر اکتوبر عقیده داشت- به منظور « تحقق عملی وحدت پرولتاریای آگاه تمام ملیتهای سراسر روسیه» بود.) (ر.ک: « فرهنگ نقاد مارکسیزم» ، زیر عنوان " اتحاد")

پس از این یاد آوری بنگریم در وضع کنونی کشور موضوع چگونه مطرح میشود.

چپ افغانی در وضعیت سیاسی کشور حضور ندارد. اتحاد نیرو های چپ ، آنهم برای برهم زدن سیادت ارتجاع قرون وسطایی در افغانستان و ایجاد یک دولت دموکراتیک، شعاربست که پس از حضور یابی این نیرو ها در وضعیت سیاسی میتواند مطرح شود ، ولی در شرایط امروزی کاملاً میانتهی و فاقد محمول سیاسی است. نخست از همه باید چپ دموکراتیک به حیث یک نیروی واحد و مستقل در وجود یک سازمان سیاسی در وضعیت حضور یابد. بدینگونه مسأله اتحاد ها ، ائتلاف ها و دیگر اشکال «همسان سازی مؤقتی و گذرای مواضع» پس از حضور یابی چپ دموکراتیک در وضعیت سیاسی قابل مطرح شدن است. (مرامنامه نهضت آینده افغانستان «اتحاد با دیگر نیرو های تحول طلب و مترقی» را در صورت حضور چپ به حیث یک نیروی واحد و مستقل در وضعیت سیاسی ، مطرح کرده است نی پیش از آن !!)

مسأله اساسی و سرنوشت سازی که در برابر سازمانها ، حلقات و افراد متعلق به جنبش چپ دموکراتیک قرار دارد این است: چه باید کرد تا یک سازمان نیرومند سیاسی چپ دموکراتیک را که ممثل خواستهای زحمتکشان افغانستان باشد ، متشکل ساخت و با قوت تمام وارد وضعیت سیاسی کشور شد؟

ما برآنیم که کنفرانس اخیر نهضت آینده افغانستان پاسخ این مسأله سرنوشت ساز را داده است. مرامنامه یی که در کنفرانس نامبرده تصویب گردید، در واقعیت امر نی تنها برنامه یک سازمان است ، بل ،میتواند به حیث «پلاتفورم وحدت» سازمانها و عناصر چپ دموکراتیک و مترقی متعلق به دنیای کار عمل کند.

«وحدت خواهی» نهضت آینده افغانستان به هیچوجه یک صحنه سازی سیاسی برای اغوای این یا آن گروه و سازمان و فرد مبارز نیست. این «وحدت خواهی» را شرایط عینی کشور مطالبه میکند، چون یا چپ دموکراتیک و نماینده گان مردم زحمتکش افغانستان قادر به ایجاد یک نیروی الترناتیف در برابر سیادت ارتجاع اند یا ناگزیر باید تداوم این سیادت را بپذیرند و در اینصورت سازمانها و حلقات موجود به حیث تلاشهای حاشیه یی برون از صحنه تاریخ خواهند ماند.

آن شمار از رفقای اصیلی که بنا بر ملحوظات عاطفی و دوستانه یا بر اساس پیوند های دیروزی سازمانی ، با حفظ جولانگاه تفکر متعهد شان در پهنای جهانی علمی دوران ما ، در ترکیب نا متجانس سازمانهای دیگر متشکل شده اند باید دو پرسش را از خود مطرح کنند:

۱: آیا خود ، به چپ دموکراتیک ، یعنی به جنبشی که مدافع منافع زحمتکشان افغانی است تعلق دارند یا خیر؟

۲: رفع استبداد بر خلق افغانستان از کدام طریق ممکن است؟ آیا یگانه راه، ایجاد یک سازمان بزرگ متعلق به زحمتکشان افغانستان نیست؟

تنها با مطرح کردن همین دو پرسش ، متوجه خواهند شد که نهضت آینده افغانستان مسأله اساسی را در برابر جنبش قرار داده است. **باید تمام مبارزان متعلق به چپ دموکراتیک در یک سازمان بزرگ سیاسی متشکل شوند.** اساسنامه و مرامنامه نهضت آینده افغانستان بنیاد های اندیشه یی، سیاسی و سازمانی این تشکل را پیریزی کرده اند. تا زمانی که چنین سازمانی پدیدار نگردیده است ، طرح «اتحاد با دیگر نیرو های تحول طلب و مترقی» نا بهنگام است.

در وضعیت کنونی سیاسی کشور، تمام اتحاد های ممکن در داخل ارتجاع (بین ارتجاع جهادی، ارتجاع سنتی ، ارتجاع وابسته به امپریالیزم و ارتجاع نوین برخاسته از بازمانده های جنبش دموکراتیک دیروز) صورت میپذیرند.

چپ دموکراتیک باید خود را به طور مستقل متشکل بسازد و راهگشای یک چشم انداز نوین برای کشور گردد.

پیوستن به نهضت آینده افغانستان وظیفه آن مبارزانی است که به مردم رنجکشیده افغان می اندیشند .

ما از سازمانها، حلقات و گروه هایی که خود را متعلق به جنبش چپ دموکراتیک معرفی کرده اند، رفیقانه خواهانیم تا مرامنامه جدید نهضت آینده افغانستان را به حیث یک «پلاتفورم وحدت» مورد ارزیابی قرار دهند. نهضت آینده افغانستان بر بنیاد این سند – که از

دیدگاه ما جامع ترین برنامه بیست که تا کنون از جانب جنبش چپ دموکراتیک ارایه شده است - آماده گی کامل دارد تا با آنها به مذاکره مستقیم پردازد.

به همینگونه ما از رفقاییکه بنا بر ملحوظات معینی، عجالاً در سازمانها و حلقات دیگر شرکت دارند دعوت میکنیم تا به سازمانی که ممثل واقعی تفکر و موضعگیری سیاسی شان اند رجوع کنند ، یعنی به نهضت آینده افغانستان بپیوندند.

چنین است « ضرورت وحدت» نیروها ، حلقات و افراد چپ بر محور مرامنامه جدید نهضت آینده افغانستان .

۱۵ اگست ۲۰۰۷

www.ayenda.org